اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم­الله الرحمن الرحيم

الحمدلله ربّ العالمين و صلّی الله علی سيدنا رسول­الله و آله الطيبين الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعين اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتک يا ارحم الرحيم.

عرض شد راجع به اختلاف متن و اين­ها ديشب هم مثال­های ديگری زديم يک مثال بعد اين بود که همان کتاب اصلی نسخه­هايش مختلف است مثلاً کتاب علاء دو نسخه داشت، يک دفعه مثال اين است که شاگردهای يک استاد دوتا شاگرد يک مطلبی را از آن استاد نقل می­کنند آن­ها مختلف هستند، با اين­که اين استاد هم از امام نقل می­کند که ديشب مثالش را زديم آن بحث را ديديم ديگر اگر بخواهيم وارد بحث نماز بشويم از بحث اصلی کلاً خيلی خارج می­شويم حالا فعلاً آن بحث باشد جای خودش ما فقط همين نمونه­ را می­خواستيم نشان بدهيم دو شاگرد محمد ابن مسلم حريز و علاء چطور در نقل از کلام خود محمد ابن مسلم اختلاف دارند البته شواهد نشان می­دهد که محمد ابن مسلم کتاب داشته به هر حال، حالا اربعة مأة مسأله فی الحلال و الحرام اسمش بوده به خلاف زراره که ثابت نشده ايشان کتابی در فقه داشته باشد اما محمد ابن مسلم دارد و احتمال اين­که اختلاف نسخه از کتاب باشد خيلی بعيد است به هر حال ظاهراً به کار شاگردها می­خورد نه به کار استاد.

از موارد ديگری که خيلی تأثيرگذار است و اين به نظر من اصلاً يک پي­گيری جدی بشود چيزهايي را که الآن ما می­توانيم بازسازی کنيم انصافاً وقتی که در موارد بازسازی نگاه می­شود اختلاف متن خيلی محسوس است يعنی گاهی هم تأثيرگذار است البته در حوزه­های ما به طور متعارف اين­ها را از بحث زوايای حجيت نگاه کردند، حالا ما بحث مان زوايای شناخت تاريخی است، اصلاً اصل بحث ما که از نظر تاريخی بتوانيم شناسايي داشته باشيم عرض کنم که ما چندتا کتاب داريم که الآن امکان بازسازی آن­ها هست حتی همين کتاب قضايا و سنن و احکام اميرالمؤمنين خيلی متفرقات دارد آن جاهايي را که می­شود تقريباً منسوب به اميرالمؤمنين پيدا کرد، چون اين­که می­گويم منسوب يعنی به اين کتاب بخواهيم نسبت بدهيم موارد بدی نيست يعنی خودش يک مجموعه­ای می­شود کتابی می­شود با تحقيقاتش يک کتاب شايد هفتصد، هشتصد صفحه­ای با تحقيقات دقيقی که بيشتر می­شود ليکن اگر بخواهيم مثلاً اين احتمال را بدهيم که يک مقداری از روايات سکونی يا روايت مسند زيد همين کتبی که مسانيد اهل بيت اسمش را می­گذاريم اينها از همان کتاب گرفته باشد آن ديگر خيلی زياد می­شود اما آن مقداری که می­توانيم تقريباً به کتاب به عنوان کتاب نسبت بدهيم کتاب قضايا و سنن و احکام اين خيلی به مقدار معتنابهی است يعنی خيلی مقدار زيادی است انصافاً و می­تواند خيلی تأثيرگذار باشد، از کتاب­های که بازسازی بشود و اختلاف متن دارد يا اختلاف متن به زياده و نقيصه دارد همين کتاب­های حريز است اين الآن کتاب صلات ايشان زکات ايشان هنوز تأثيرگذار است و نسخه­های مختلفش است البته مشکل کتاب حريز چون ديگر حالا بخواهيم يکی يکی بحث بکنيم طول می­کشد تقريباً نسخ متعددش کم است يعنی مثلاً يک نسخه فوق العاده مشهور دارد مال حماد حماد ابن عيسی از حماد دو سه نفر داريم حسين ابن سعيد داريم ابراهيم ابن هاشم داريم اما مثلاً غير از ابراهيم ابن عيسی مثلاً يک آن يسين ضرير را هم داريم در مجموعه روايات ايشان در حج، البته خودش هم باز يک بحثی است که آيا کتاب به نام حج ايشان داشته يا نداشته؟ شيخ چندتا کتاب به ايشان نسبت می­دهد در فقه، اما مرحوم نجاشی می­گويد کتاب النوادر، شايد در نوادر ايشان بوده اين را هم نمی­دانيم اين هم يک مصيبت اسم کتاب است ليکن اختلاف نسخش زياد نيست اختلاف نسخ فراوان ندارد و نسخی که خيلی قابل بحث و تحقيق تاريخی باشد ندارد، مجموعه کتب ايشان چه صلاتش زکاتش، حجش در ذهن من هست صومش اين طور که هست که مرحوم شيخ می­گويد تعد کلها فی الاصول که اصولاً کتاب­های حريز جزو اصول است البته عرض کرديم ما رواياتی داريم از کتاب حريز ليکن در کتاب حسين ابن سعيد آمده که احتمالاً نتيجه تابع اخس مقدمات است نتيجتاً در حکم مصنفات حساب می­شود ولو کتاب اصلاً جزو اصول است ليکن چون در يک کتاب مصنف آمده در عداد احاديث، همين حديث لاتنقض اليقين خودش از کتاب حريز است ليکن در کتاب حسين ابن سعيد آمده در مصادر قمی­ها که متعارف­شان بود ابراهيم ابن هاشم عن حماد در آن­ها نيامده از کتاب، اين فوائد اختلاف متنش و اين­ها زياد نيست دارد اما خيلی فوائد زياد ندارد از کتاب­هایي که خيلی به نظر ما فائده دارد و خوب است اين کار هم بشود حالا نصف کارش را آقايون پژوهشکده انجام داد، نصفش را آقای مختاری کتاب شناسی شيعه اين بسيار کاری خوبی است و آن کتاب مناسک يا کتاب الحج معاويه ابن عمار اين خيلی به اصطلاح افراد را کاملاً با اين بحثی که ما می­خواهيم مطرح بکنيم به عنوان اختلاف متن آشنا می­کند و ارزيابی اين مطلب و بعد بخواهيم نتيجه گيری بکنيم و حتی بعد مسأله حجيت حالا يک مثالی در حجيت می­زنند مسأله حجيت را می­تواند با اين روش خيلی روشن بررسی کرد و خوب طبعاً به طور متعارف اين است که روايات حريز، روايات معاويه را در باب حج استخراج می­کنند، ابواب حج و همان فرض کنيم احرام و کيفيت احرام و ميقات و مواقيت مثلاً فرض کنيد استطاعت و شرائط وجوب حج و الی آخره چون در تمام اين مواضع جناب آقای معاوية ابن عمار حديث دارد می­شود اين­ها را پشت سرهم جمع کرد در حاشيه هم نوشت که اين در فلان نسخه هست اين در فلان­جا هست اين در فلان­جا اين طور است در کذا اين طور آمده همين طوری که متعارف است يک مقدمه­ای هم راجع به خود معاوية ابن عمار، معاوية ابن عمار مثل عبدالله ابن سنان است خودش شيعه است اما پدرش جزو اهل سنت است ليکن خب می­آمده خدمت امام صادق تصادفاً پدر اسمش عکس ايشان عمار ابن معاويه من فکر می­کنم عمار ابن معاويه در صحاح ست هم داشته باشد فکر می­کنم، امروز فکر می­کردم درست به ذهنم نيامده احتمال می­دهم در تهذيب الکمال اسم ايشان رفته باشد عمار ابن معاويه، عمار ابن معاويه دهنی يا دُهنی ايشان جزو به اصطلاح اهل سنت است اما پسرش از بزرگان ماست، خب يک شرحی راجع به کتاب ايشان اگر بنا بشود يک مقدمه مفصلی برای نسخه­شناسی برای تاريخ­ نسخه­ها برای جغرافيايي نسخه­ها و اختلافات اين­ها يک مقدمه­ای اول ابتداءً نوشته بشود راه اين کار اين صورت است که بعد از معاويه ابن عمار آن راوی اول را نگاه بکنيم، مثلاً فرض کنيد ما الآن بعد از معاويه ابن عمار صفوان داريم، که نسخه معروفی است فضاله داريم خيلی به آن معروفی نيست، نسخه ابن ابی عمير داريم که خيلی معروف است يکی شاگردهای بلاواسطه ايشان يعنی کسانی که کتاب را به اصطلاح شاگرد ما بهش می­گوييم کتاب را که از ايشان گرفتند، وقتی ابن ابی عمير را حساب کرديم باز بعد از ابن ابی عمير ممکن است سه شعبه بشود چهار شعبه بشود طبعاً شعبه معروفش ابراهيم ابن هاشم است اما يعقوب ابن يزيد هم هست، عبيدالله ابن احمد نهيکی هم هست عده­ای هستند که از ابن ابی عمير در قم حديث آوردند ببينيد اين هی شاخه شاخه می­شود، هی عنوان جدا پيدا می­کند آن وقت اين شاخه­ها را می­شود استمرارش، مثلاً ابراهيم ابن هاشم از ابن ابی عمير عن معاويه در کافی آمده در فقيه آمده در کتب متعدد آمده و بعد اين در مجامع اوليه ما مثل کافی و اينها جمع شده بعد در مجامع ثانويه ما جمع شده بعد در کتب فقه آمده يعنی کاملاً نشان می­دهد يک شاخه بسيار قوی و مقتدری است اين شاخه­ای که از اين­جا شروع می­شود، فرض کنيم آنهايي که يعقوب ابن يزيد است به اين قدرت نيست اما در کافی آمده جاهای ديگر نيامده اين­ها را يکی يکی بيان کردن در آن مقدمه يعنی راوی اول کسانی که از راوی اول نقل کردند، باز کسانی که از راوی دوم نقل کردند اين­ها را مقايسه کردن، و مخصوصاً فرض کنيد ابراهيم ابن هاشم اصل نسخه را در بغداد گرفته اما نسخه مشهور قم در هزار و صد سالی قبل، هزار و دويست سالی قبل نسخه مشهور قم همين نسخه ابراهيم ابن هاشم است نسخه محمد ابن خالد هم بد نيست نسخه يعقوب ابن يزيد چون ثقه است و اين­ها بسيار نسخه خوبی است نهيکی هم عده­ای از نسخ کتاب ابن ابی عمير در قم مطرح بوده و مخصوصاً آنهايي که بر می­گردد به کتاب الحج معاوية ابن عمار، خب آنهايي که در کافی آمده، آنهايي که در فقيه آمده، آنهايي که فرض کنيم مثلاً من باب مثال ابراهيم ابن هاشم در کافی آمده همان حديث از محمد ابن خالد برقی فرض کنيد در فقيه آمده يا در کتاب ديگر آمده اين­ها را جمع کردن، بعد صفوان صفوان يکی از کسانی است که خيلی از اين کتاب معاوية ابن عمار نقل می­کند و ديگران اين­ها را يکی يکی جمع کردن و معين کردن يعنی در همان مقدمه و بعد ارزيابی اين­ها در طول تاريخ، مثلاً اين نسخه در طول تاريخ چه ارزش­هايي پيدا کرده اين ارزش­هايش آيا از همان اول بوده يا ارزش­هايش بعد پيدا شده که حالا مثال­هايش را هم عرض می­کنم که روشن بشود مسأله، من معتقدم که اگر بخواهيم اين کار را بکنيم اين روشی که الآن متعارف است در کتب، اين خيلی جاها البته بعد از اين­که اين کتاب کلاً روايات معاويه ابن عمار از نسخه مختلف جمع آوری شد و بررسی شد، يک مجلد خاص هم نتيجتاً فقط متون روايات با ابواب حج تنظيمش بکنند در آخرش بنويسند اين روايت در فلان نسخه است اين روايت فلان نسخه است به آن کتاب مراجعه کنيد اين روايت در فلان که مجموعه را به عنوان يک مجموعه واحد که ديگر بحث­های فنی درش نباشد اين­ها را پشت سرهم بياورند خودش يک جلد مناسک حج می­شود که الآن قابل دادن به دست زوار است همان الآنش با اين اوضاعی که من عرض کردم، قابل، اين بعد از جمع آوری و اما مسأله جمع آوری را من فکر می­کنم به اين طريقی که الآن موجود است خيلی جواب نمی­دهد اين اگر راهی بشود که به صورت ستون در بيايد و ابداع بشود يک طريقه جديدی اصلاً بشود در ابداع بازسازی بلکه تحقيق کتبی که خيلی معروف هستند فرض کن از تهذيب سه­تا نسخه بسيار معتبر وجود دارد اين سه­تا نسخه را در سه ستون در هر صفحه قرار بدهد که انسان همان نسخه­ها را همان­جا مقابل هم هر مقداری مقابل خودش کاملاً به اصطلاح ديده بشود و کاملاً مقايسه بشود ديگر نخواهد بنويسد نسخه فلان آن در ذهن آدم نمی­ماند اما اين ديدن آن وقت ارزش­های بعدی نسخه قابليت اعتماد، اعتماد اصحاب مثلاً با خود روايت مشکلات روايت ساختن اين نسخه با کتاب فقيه يا با کتاب­های ديگر با کتاب کافی اين­ها خيلی می­تواند تأثيرگذار باشد فوق العاده تأثيرگذار ما الآن می­توانيم کتاب معاوية ابن عمار را حدود نه­تا هشت­تا ستون قرار بدهد انسان، آن بالا مثلاً بنويسد ابن ابی عمير، باز ابن ابی عمير را هم سه شعبه بکند ابراهيم ابن هاشم، محمد ابن خالد آن وقت مقابل هرکدام يک ستونی برای هر کدام قرار بدهد، باز صفوان باز کسانی که از صفوان نقل کردند، فضاله ابن ايوب کسانی که از فضاله که منحصر است به حسين ابن سعيد يا علی ابن مهزيار کس ديگر نقل نکرده کسانی که از فضاله ابن ايوب نقل کرده، اين­ها را بياورد مقابل بکند چه احاديثی در اين نسخه هست چه احاديثی در آن طريق نيست در اين­جا هست در آن­جا نيست يا اگر در هردو جا هست مقابله باهم خيلی می­تواند تأثيرگذار باشد يعنی يک راه جديدی است باز می­شود برای تحقيق متون اوليه يا بازسازی متون اوليه يا اگر متن دارد برای تحقيقش و اين کتاب معاوية ابن عمار از اين جهت خيلی مؤثر است فوق العاده يعنی تأثيرش از اين جهت از کتاب حريز خيلی بيشتر است، عمده کارش اين است اولاً نسخش فراوان­تر است نسخ کتاب حريز فراوان نيست طبيعتاً اختلافش به زياده و نقيصه و تحريف و تصحيف بيشتر است و بعد هم با يک نمايش خيلی روشن معلوم می­شود فرض کن اين حديث نسخه ابن ابی عمير توسط ابراهيم ابن هاشم به قم، از اين­جا بنويسيم نسخه قمی اين نسخه قمی در کافی آمده، اين نسخه قمی در فقيه آمده در تهذيب آمده در کتب فتوی آمده يعنی يک نسخه­ای بوده که در طول تاريخ فکر شيعی اين همراه بوده اما ممکن است يک نسخه­ای باشد از حماد ابن عيسی يا از فضاله که منحصراً در طريق حسين ابن سعيد آمده غير از ايشان ايشان به کس ديگر نگفته غير از فضاله هم کسی از به اصطلاح اين معاويه اين حديث را نقل نکرده همه­اش انفراد است ببينيد اولش انفراد است بلی بعدها که علمای ما مجامع حديثی متأخر نوشتند مثل بحار و وسائل آنها آوردند نه مجامع اوليه، مجامع اولی که کافی و فقيه باشد اين­ها متعرض نشدند آن­ها آوردند اين کار به نظر من اگر بشود هم نمونه بسيار خوبی است هم برای کل اين عملی که الآن محل بحث در اختلاف متن، هم می­تواند خيلی راه را باز کند برای نمونه­های مشابهش و نتيجه گيری در حجيت يعنی معلوم بشود چرا اين مثلاً متن مورد حجت واقع نشد آن نکته­های فنی­اش روشن بشود حالا من برای اين­که فقط،

س:

45: 14

عمار ابن معاويه که فرموديد، فهرست شيخ گفته که له کتاب ذکره، اما در تهذيب الکمال

ج: معلوم نيست کتاب از ما داشته باشد

س: ايشان هم يک چيزهای به فهرست،

ج: بلی معلوم نيست

س: شماره چهل و يک، هفتاد و يک تهذيب الکمال ترجمه مفصلی دارد

ج: عرض کردم ايشان

س: رمزش ميم است در مسند احمد هم بالفعل دوتا حديث در مسند ابن مسعود دارد

ج: نه، می­دانم نه ميم مسند احمد نيست نه،

س: ميم مسلم

ج: مسلم است

س: مسلم است

ج: فقط ميم نوشته،

س: فقط ميم نوشته، اما می­گويم بالفعل در مسند احمد ديدم که داريمی هم، خودش هم در آخر می­گويد که غير از بخاری همه­ ازش حديث نقل کرده

ج: پس ميم نمی­شود که ديگر

س: همه­اش نوشته عرض کردم اين­جا که، چاپی که اين­جا داريم ميم،

34: 15

اين طور که عرض کردم

ج: نه شايد نوشته ميم چهار، اربعه

س: چرا، چرا، چهار هم نوشته

ج: ما هم بدون اين­که ديد،

س: چون شماره چهار

ج: چهار يعنی آن سنن، اصطلاح­شان اين است، خ يعنی بخاری، بخ يعنی بخاری در ادب، الادب به اصطلاح کتاب ادبی که دارند، آن را بخ برايش می­نويسند، نمی­دانم تخت بخاری در تاريخ يک حمزه­ای، آن وقت اين را ميم می­نويسد يعنی مسلم، چهار می­گذارد چهار يعنی آن چهارتا اصطلاحاً اين است يک اصطلاح خاص خودشان اين دارد در اين کتاب، گفتم نمی­شود چهارتا را نقل کرده و،

س: در مصنف ابن ابی شيبه

ج: بلی نه، من حالا کار به آنهايش ندارم اما آنی که هست بيشتر در همين صحاح ست­شان حالا بعد از اين­که راوی و مروی عنه را می­گويد بعد چه می­گويد؟

س: نه اولش می­خواهم عرض کنم اتفاقاً اين خيلی به معاويه کلاً علاقه داشته چون عمار ابن معاويه باز دو باره اسم پدرش هم معاويه بوده و يقال ابن ابی معاويه يعنی دوتاش هم داداش معاويه بوده طبيعتاً درست است؟ پسرش هم که معاويه بوده و يقال ابن صالح و يقال ابن حيان

ج: نه برادرش معاويه بوده،

س: برادرش هم معاويه، پسرش هم که گذاشته معاويه، ابومعاويه الکوفی مولا حکم ابن نوفيل و والد معاوية ابن عمار،

ج: همين معاوية ابن عمار معروف البته ايشان معاويه را فکر نمی­کنم داشته باشند اهل سنت، در صحاح ست نبايد داشته

س: دوباره می­گويد خود همان

54: 16

هم ابن معاويه است ابن معاويه ابن، کلاً خانوادگی و بعد می­گويد روی عن فلان و روی عنه فلان

ج: نه حالا آن روی، مروی عنه را گفتم ولش کن، بعد

س: بعد می­گويد قال عبدالله ابن احمد ابن حنبل عن ابيه

ج: پسر احمد،

س: و اسحاق ابن مسعود عن يحيي ابن معين و ابوحاتم و نسائی است ثقه، و قال علی ابن

ج: مدينی

س: مدينی عن صفيان،

ج: صفيان، صفيان ثوری،

س: قطع بشر ابن مروان عقوبيه فقلت فی ای شئ قال فی التشيع

ج: منتسب به تشيع شد، ريشه­اش را بريد، ريشه يعنی پايه­اش را زد، از پايه، عرقوب وقتی چهار پايه اسب را می­زنند که جنگ نکنند عرقوب پی کردند

س: بعد هم يک چند نفر هم بحث کردند باش که از سجی ابن جبير حديث داری و نداری؟ بعد می­گويد که ذکر ابن حبان فی کتاب الثقات فقال محمد ابن عبدالله الحزرمی مات سنة ثلاث ثلاثين مأه روی له الجماعه، سوی البخاری،

ج: زمان امام صادق وفاتش است عرض کردم در روايات دارد که بر امام وارد شد با پسرش معاويه، معاويه که خب معلوم است به شما، حالا عرض کنم که يکی دو نمونه من از اين کتاب معاويه، اين قدر در اين بحث حجماً حاشيه زدم و اين­ها که ديگر بخواهيم آنها را بخوانيم خيلی طول می­کشد و معلوم بشود گاه گاهی مطالب چقدر اين صفحاتش فرق می­کند، در اين کتاب جامع الاحاديث جلد ده چاپی، دوازده معذرت می­خواهم،

س: ببخشيد اين معاوية ابن عمار هم در تهذيب الکمال مدخل مفصلی دارد،

ج: فکر نمی­کنم بخوان

س: مدخل شصت، شصت و دو رمزش هم عخ، ميم، ل، سين،

ج: اب،

س: عخ، عين، خ، عخ، علل کثيره

ج: نه عخ با عين،

س: بلی

ج: شايد علل بخاری باشد خ که بخاری است

س: يعنی بخاری بايد

ج: می­گويد معاويه ابن عمار ابن ابی معاويه در صحاح ندارد نه،

س: ميم، لام، سين هم دارد

ج: ميم که مسلم است، سين نسائی است، لام فکر نمی­کنم لام بزند

س: حالا می­گويد معاوية ابن عمار ابن ابی معاويه دهنی البجلی الکوفی و الدهن حیّ من بجَيلی،

ج: بَجِيله،

س: بجيله و هو بالسکون الحاء

17: 19

بفتح، روی عن جعفر ابن محمد ابن علی و ابيه عمار دهنی و ابی الزبير المکی

ج: روی عن جعفر ابن محمد در پرانتز چيزی نوشته،

س: عخ و لام

ج: ها؟

س: همان عين و خ و لام،

س: عِخ

ج: و لام

و لام

ج: طيالسی می­خورد لام به همان، جزء صحاح نيست طيالسی يا علل ترمزی مثلاً شايد،

س: بعد می­گويد که اين­جا اباعبدالرحمن

ج: چون بعيد است که در کتب صحاح معاويه يعنی در کتاب شايد مثلاً بخاری که ندارد

س: بخاری افعال العبادش است،

ج: افعال العباد، علل ندارد نه؟

س: لام هم ظاهراً مسائل ابوداود است چون

ج: مسائل،

س: بعد می­گويد قال عباس دوری عن يحيي ابن معين

ج: عباس دوری

س: دوری عن يحيي ابن معين و ابوعبدالرحمن النسائی ليس به بأس و قال ابوحاتم يکتب حديثه و لايحتج به و ذکره ابن حبان، فی کتاب الثقات و روی له البخاری فی کتاب افعال العباد، و مسلم و ابوداود فی کتاب مسائل و النسائی،

ج: مسلم و نسائی­اش مهم است بقيه­اش عرض کنم آقا اين در اين کتاب به اصطلاح حج، ديگر هرچه من الآن نگاه می­کنم ماشاءالله اين قدر احاديث اختلاف متن دارد که اگر بخواهيم همين بحث را فقط بگوييم خودش به يک­جايي نمی­رسد اين به مناسبتی در باب دو که ايشان در اين به اصطلاح جلد دوازده مطرح کرده، باب دوی از ابواب وجوب الحج و العمره که خيلی باب طولانی است، در صفحه­ای که در اين­جا دارد صفحه سه صد و نوزده به اصطلاح حديث شماره چهل و پنج، اين لطافتی که اين دارد اين است که به اصطلاح يک نکات خاصی دارد، يکی اين­که ايشان نوشته از تفسير عياشی، ما از تفسير عياشی خب می­دانيد ديگر اولاً تفسير نصفه شده، نصفش به ما نرسيده آن نصفه هم نصفه شده، سندهايش حذف شده نسخه­ای بوده کسی بوده حال نداشته سندها را حذف کرده، متون روايات را آورده، لذا کتاب عياشی نصفه در نصفه است به اصطلاح، می­گفت با ربع چشمش نوشته، آن وقت در اين­جا دارد عن ابراهيم ابن علی اين ابراهيم ابن علی يعنی تصادفاً من فکر می­کنم يکی ديگر ديدم من حديثی که از دست اين آقا جان سالم به در برده، در تفسير عياشی اين حديثی است که سندش کامل است و صحيح هم است خيلی عجيب است تفسير عياشی اصولاً مرسل است اين يکی که الآن در اختيار ماست، يکی ديگر هم شايد ديده باشيم از دست آن آقای که اين سندها را حذف کرده، اين يکی در رفته از تيغ سانسور فرار کرده و آن ابراهيم ابن علی خودش اهل کوفه است بياوريد شرح­ حالش را ابراهيم ابن علی و ايشان آمده ثمرقند و اين نسخه­ای کتاب معاويه ابن عمار را با خودش آورده اين خيلی عجيب است اين اولاً خود عياشی از معاويه ابن عمار شايد مرسل دارد در کافی اما اين­که با اين سند منحصر به همين است و اصولاً خب ايشان در ماوراء النهر بوده همين طور که توضيح داديم، ابراهيم ابن علی را آورديم؟

س: ابراهيم ابن علی فرافقی،

ج: نه يک چيز ديگر کوفی دارد ظاهراً يک مطلبش اين است باز دومش يعنی باز يک شذوذ ديگری که خيلی شاذ است عن عبدالعظيم ابن عبدالله علی ابن حسن ابن زيد ابن الحسن ابن علی ابن ابی طالب از حضرت عبدالعظيم حسنی اصلاً ما از عبدالعظيم حسنی در باب کتاب حج معاويه نداريم اين هم اصلاً چيز عجيبی است نمی­دانم حالا اين چطور شده يعنی به عبارت اخری اين حديث از فرض کنيد منشأ تولدش در کوفه بوده کتاب معاويه ابن عمار يک نسخه­ای است که رسيده به ری از ری رسيده به ثمرقند، در تمام اين مراحلش هم انفراد است يک چيزی عجيبی است يعنی، و صحيح هم هست، بحث­های فهرستی و رجالی کارش اين­جاست به لحاظ رجالی صحيح است سند صحيح است اين ابراهيم ابن علی هم ثقه است عبدالعظيم که خب ديگر امام زاده عظيم الشأن بلی عن حسن ابن محبوب اين هم شاذ سوم شذوذ سوم، چون اصولاً نسخه حسن ابن محبوب در کتاب معاويه خيلی کم است دو سه­تا روايت بيشتر ندارد حالا اين چطور شده ما هم سر در نمی­آورم يعنی ما از کتاب حسن ابن محبوب من تا آنجايي که توانستم پيدا بکنم، اين الآن صفحه چهار صد و سه صد و به اصطلاح نوزده بود در اين صفحه به اصطلاح

س: متن روايت را نخوانديد؟

ج: نه هنوز اول

س: ابراهيم ابن علی کوفی را شيخ در رجالش آورده راو مصنف زاهد عالم،

31: 24

بسمرقند و کان نصر ابن احمد صاحب خراسان يکرمه و من بعده الملوک

ج: خب ايشان از يعنی معلوم می­شود نصر ابن احمد هم سامانی است مراد از نصر ابن احمد، احتمالاً مرحوم شيخ اين معلومات را از خود رجال کشی گرفته،

س: کدام ابراهيم ابن علی

ج: ابراهيم ابن علی کوفی، عين همين است عياشی از ايشان نقل می­کند الآن و حتی معلوم می­شود ايشان مورد احترام آل سامان، امرای ملوک آل سامان اصلاً بوده

س: عجيب است که مصنف را نه ايشان آورده نه نجاشی

ج: بلی خيلی عجيب است يعنی وثاقت روشن خود عياشی که ثقه، اين آقا آورده به سمرقند اين هم روشن شد، قطن سمرقند از ظاهراً در ری از عبدالعظيم حسنی گرفته خود آن ابراهيم يک شاذ، عبدالعظيم حسنی دو شاذ، عبدالعظيم حسنی هم از حسن ابن محبوب گرفته اين هم خيلی عجيب و غريب است اصلاً روايتش از حسن ابن محبوب، اين هم از حسن ابن محبوب گرفته که اين هم خيلی خودش عجيب و غريب است اين هم مطلب غريب است،

س: نادر بودن،

ج: اصولاً نادر هم هست تا آنجايي که من ديدم يک حديث ديگری ما داريم از ابن محبوب از همين کتاب به اصطلاح حج معاويه، اين هم ببينيد اين حديث را خواندم صفحه سه صد نوزده اين يکی در صفحه سه صد و چهل و چهار است، بيست و پنج صفحه بعد از آن، در اين­جا به شماره بيست و سه در باب به اصطلاح شش، آن باب دو بود اين باب شش، حديث بيست و سه، اين طور است در بحار نقل کرده از توحيد که در نسخه توحيد ما هم الآن نيست، حالا اين هم خيلی خنده­دار است،

س: از توحيد صدوق

ج: نسخه­ای از توحيد صدوق، ابن المتوکل عن الحميری و سعد جميعاً عن ابن عيسی که مراد احمد ابن محمد ابن عيسی عن ابن محبوب عن معاوية ابن عمار خب با فحصی که کردم حسن ابن محبوب روايتی که از جناب آقای به اصطلاح چيز دارد، به اصطلاح دارد آن وقت اين حديث اين است: و لله علی الناس حج البيت قال هذا لمن کان عنده مال و له صحه، تعبيرش اين است ما همين را همين تعبير را در يک نسخه­ای ديگر از کتاب حسين ابن سعيد صفحه سه صد و چهل و سه ببينيد حسين ابن سعيد اين هم از منفردات تهذيب است، باز کسی هم غير از تهذيب نقل نکرده، حسين ابن سعيد که عرض کرديم شرح حالش روشن شد، عن فضاله اين درست است حسين از فضاله نقل کرد، عن معاوية ابن عمار قال قال الله عز و جل و لله علی الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً، قال هذا لمن کان عنده مال و صحة خيلی عجيب است عين نسخه حسن ابن محبوب اين­جا آمده بحار اين را از توحيد صدوق نقل می­کند که الآن در توحيد آمده ما يک حديث الآن از کتاب حسن ابن محبوب از، مقابله نسخ را که داريم می­کنيم يعنی کل اين روايت مفصلی که ما از معاويه داريم اين يک روايت و اين روايت اين­جا اين هم حسن ابن محبوب آن هم عبدالعظيم حسنی خيلی عجيب و غريب به ذهن می­آيد خيلی همچون يک جوری اصلاً به ذهن آدم می­آيد که اين امام زاده­ای گفت واجب التعظيم ايشان بيايد از حسن ابن محبوب نقل بکنند، خب ببينيد اين حديث الآن از کوفه صادر شده توسط حسن ابن محبوب که خيلی عجيب است اصلاً ايشان راوی کتاب نيست، توسط عبدالعظيم حسنی که ايشان اصلاً در اين خط نيست دارد ايشان روايت را اما در خط کتاب معاويه ابن عمار نيست توسط ابراهيم رسيده به سمرقند، دقت کرديد آن شما اگر دقت بکنيد از اولش تا آخرش انفراد دارد يعنی اين حديث در ابتداء اگر فقط حسن ابن محبوب گفته الآن راه ديگر نداريم بحث جناب، راه ديگری به اين متن حالا چون يک قسمتش را می­خواهم بگويم اجمالاً اش را داريم چرا اجمالش را داريم اما با اين متن که يک نکته متن است و روی فتوی هم تأثيرگذار است نداريم

س: شيخ صدوق از طريق ديگر در توحيد نقل کرده،

ج: کجا؟

س: در توحيد دارد که

6: 29

محمد ابن موسی ابن متوکل

ج: همين ديگر خوانديم ديگر ابن متوکل

س: اين طريقش فرق می­کند چندتا طريق برايش گفته

ج: نه اين طريق همين است

س: جميعاً حالا حدثنا عبدالله ابن جعفر حميری

ج: و سعد

س: و سعد

ج: عن احمد ابن محمد ابن همين خواندم

س: همين بود

ج: بلی همين را خواندم اما در توحيد من نديدم اين را،

س: اين توحيد است

ج: در حاشيه­اش ننوشته بحار،

س: حاشيه توحيد است

ج: می­گويم تعجب است،

س: از بحار نقل می­کند

ج: از بحار

س: نه،

ج: بلی آقا حواس­مان، من آقا رو اين­ها اين قدر کار کردم،

س: ولی در چيز، در معانی الاخبار

س: از يک جای ديگر نقل می­کند به نقل از توحيد،

س: معانی الاخبار يک سند اين جوری دارد که حدثنا مظفر ابن جعفر مظفر علوی قال حدثنا جعفر ابن محمد ابن مسعود،

ج: اين مظفر هم مال سمرقند است يعنی اين نسخه رفته باز به سمرقند آن وقت جعفر پسر عياشی است

س: عن ابيه

ج: ابيه يعنی عياشی معروف

س: حدثنا ابراهيم ابن علی

ج: اين است

س: عن عبدالعظيم الحسنی عن الحسن ابن محبوب عن معاويه

ج: همين است همينی که در تفسير آمده،

س: همين را عرض کنم،

ج: بلی

س: اين اين­جا اتفاقاً يک سند ديگر

س: اين نسخه ديگر از توحيد است حاجی آقا

ج: می­دانم بحار هم نقل کرده در نسخه مطبوع می­­خواهم بگويم نيست لذا هم ايشان از مطبوع نياورده،

س: يعنی شايد مقصودش همان بحار باشد

ج: ايشان نوشته البحار دقت کرديد،

س: بلی

ج: ايشان دقت بکنيد ايشان از توحيد نقل نمی­کند ايشان از بحار نقل می­کند

س: بلی بلی

ج: در توحيد نديده

س: صحيح،

ج: دقت کرديد آقا اين راجع به اين پس ببينيد در حقيقت يک، يعنی طبيعتاً علمای ما از همان اول به اين توجه کردند يک متنی که حسن ابن محبوبی که متعارف نيست عبدالعظيم حسنی که آن هم متعارف نيست، ابراهيم ابن علی که آن­هم رفته در سمرقند روشن شد،

س: به چه قرينه­ای می­فرمايد اين ابراهيم ابن علی همان کوفی است

ج: واضح است

س: چون ما زياد داريم آخر

ج: نه خير نه واضح است که آن رفته قطن سمرقند همان است ديگر در اين­جا هم دارد که ايشان خواند در معانی الاخبار ابن عياشی از پدرش از ابراهيم ابن علی همين سند را آورده، روشن شد آن وقت اين­ تا اين­جايي سند فرض کنيد در اين عياشی که از ايشان نقل می­کند می­شود فرض کنيد اوائل قرن چهارم فرض کنيد من باب مثال يا اواخر قرن سوم باز بعد از اين هم يعنی از سمرقند به مصادر اصحاب ما نيامده، الا همين کتاب معانی الاخبار صدوق به قم، يعنی در کتب اصحاب ما نيامده بيشتر در کجا آمده، در قرن يازدهم وقتی که مجامع ثانويه نوشته شده، مثلاً بحار نوشته شده وسائل آن­ها ورداشته از عياشی نقل کردند، دقت کرديد چه می­خواهم بگويم؟ اصحاب ما اين مسأله را از چه زاويه نگاه کردند که مثلاً آن اول انفراد بعد انفراد بعد انفراد بعد هم مثلاً شش قرن اصلاً مطرح نبوده حديث بعد هم در کتب مجامع به عنوان جمع آوری نوشتند نه اين­که تلقی بين اصحاب بشود تلقی بين اصحاب مطرح نبوده خب طبيعتاً می­گفتند آقا اين قابل اعتماد نيست ديگر خب اما ما بحث حجيت را فرع گرفتيم اول بررسی خود حديث، که اصلاً اين چه است؟ اين چه حديثی بوده و اين کجايش؟ حالا اين حديث را مرحوم آقای بروجردی در صفحه سه صد و نوزده آوردند يک حديثی ديگری است که بلی در همين جلد دوازده آقا، ببينيد صفحه سه صد و چهل و سه، خيلی عجيب است اين­ها، اين مقارنه­ها را ما الآن يعنی بين شايد به ذهن شما اصلاً همچون مقارنه نمی­آمد صفحه سه صد و نوزده در باب دو و صفحه سه صد و چهل و سه در باب شش، اين­که می­گويم البته شايد در اشاراتش تقدم و يأتی­اش اشاره­ای به اين حديث داشته باشد نگاه کنيم اشاراتش باب بخش اشاراتش را نگاه بکنم، بلی اين­جا دارد و فی غير واحد من احاديث باب شش اشتراط اما اسم نبرده، حالا اين خيلی عجيب است در باب شش اين هم از منفردات مرحوم شيخ طوسی است شيخ طوسی منفرداً از کتاب حسين ابن سعيد که الآن عرض کردم که از طريق فضاله عن، اين طريق چرا اين متعارف بوده اما انفراد دارد يعنی فرض کنيد اين قسمت حديث را فرض کنيم کلينی از راه معروف خودش نياورده، انفراد به اين جهت، حالا نمی­دانم بعد در تقدم و يأتی اين­جا هم اشاره به آن حديث دارد يا نه؟ و تقدم فی رواية ابی الحمزه و تقدم فی احاديث باب يازده و فی رواية معاويه شش از باب دو، بلی در و فی رواية ضريح محاربی نه اين روايت شماره چهل و پنج است شش نيست و فی رواية حماد و فی رواية ابی حمزه، و فی رواية الحلبی و فی رواية الکنانی و فی رواية اشاره دارد و فی رواية معاويه ابن عمار در ذيل باب شش اشاره دارد اما اين مناسب اين همينهايي است که من خدمت­تان عرض می­کنم مناسب بود که اين­ها در دو ستون جداگانه مقابله بشوند باهم پس اولاً اين نسخه در کتب اربعه ما از طريق فضاله، فضاله ثقه است در وثاقت ايشان بحث نيست و اين­که ايشان کتاب حج را آورده پيش حسين ابن سعيد هم اين جايي بحث نيست کاملاً واضح است و شيخ از کتاب حسين نقل می­کند آنچه که ابهام هست اين است که کلينی و مرحوم صدوق که هردو بعد از حسين اند نقل نکردند و اضافه بر آن نسخه مشهور کتاب معاويه، کتاب معاوية ابن عمار يا کتاب ابن ابی عمير، يا صفوان است آن­ها هم نقل نکردند، هم در شاگردها حساب بکنيد هم در طبقه بعد شاگرد، در طبقه شاگردها ما از حسن ابن محبوب داريم که هيچ کس نقل نکرده از فضاله داريم که حسين زياد ازش نقل کرده، اما در مقابل فضاله مثل ابن ابی عمير داريم، مثل صفوان داريم که بقيه زياد آن وقت اين متن با اين متن سه صد نوزده خيلی نزديک است، انصافاً اين ارزش اختلاف متن را دارد آن بحث اختلاف متنی که الآن مطرح شد اين اختلاف متن را دارد اما انصافش خيلی،

س: با کدام روايت اختلاف متن هم می­شود پيدا کرد

ج: با همين روايت معاويه ابن عمار نسخه فضاله اين نسخه فضاله هم انفراد شيخ طوسی است، اما اين­که حسن ابن محبوب، اصلاً حسن ابن محبوب کلاً ما اصلاً از او در باب حج از معاويه ابن عمار نداريم دقت کرديد چه می­خواهم بگويم آن وقت من الآن هی می­گويم متن تفسير و متن تهذيب، مثلاً در کتاب تفسير اين طور است عن معاويه ابن عمار عن ابی عبدالله فی قول الله تعالی و لله علی الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا در اين­جا دارد که قال الله تعالی عز و جل، قال الله عز و جل و لله علی الناس حج البيت به اصطلاح من استطاع اليه سبيلاً، در اين­جا اين طور دارد هذه لمن کان عنده مال و صحه اين در نسخه تهذيب، در کتاب شيخ، تفسير دارد هذا لمن کان عنده مال و صحه، اين مال و صحه هم در همان نسخه توحيد هم آمده همين مقدارش از حسن ابن محبوب مثل کتاب تفسير عياشی يعنی الآن سه مصدر ما داريم که اين را آوردند يکی توحيد صدوق همين مقدارش را آورده، يکی تفسير ادامه دارد اين مقدار را آورده، يکی هم کتاب تفسير شيخ اين مقدار آورده هذه، هذا و هذه، باز در تهذيب تفسير اين طور است فان سوفه للتجارة فلايسعه ذلک، حالا آيا اين مدرج است اين کلام خود راوی است يا امام؟ فان سوفه للتجاره، فلا يسعه ذلک نمی­تواند حج را و لذا هم معروف است که حج واجب مضيق است و ان کان تهذيب، سوفه للتجاره فلايسعه، نسخه البته اختلاف زياد نيست، مال ذلک هست يا نه؟ نسخه تفسير فان مات، و ان مات واو دارد علی ذلک فقد ترک شريعة من شرايع الاسلام اذا ترک الحج و هو يجد مايحج به، البته در اين­جا دارد که ترک حج که ترک بالمره باشد يعنی فرض کنيم نرفت حج تا مرد چون بعضی­ها آمدند گفتند حج يک خصلتی دارد که خود تأخيرش کبيره است نه فقط ترکش، خود تأخيرش کبيره، در اين­جا نسخه تهذيب دارد که فان مات علی ذلک فقد ترک شريعة من شرايع الاسلام اذا هو يجد ما يحج به، خيلی اين دوتا متن نزديک هم اند، خيلی نزديک هم اند، بعد دارد که و ان دعاه احد الی ان يحمله فايستحي فلايفعل، فانه لايسعه الا ان يخرج ولو علی حمار اجدع ابتر، حق ندارد اين­جا در کتاب تهذيب دارد که بلی، و ان کان دعاه قوم، آن­جا احد داشت، ان يحجوه فاستحي فلم يفعل، فانه لايسعه الا ان يخرج

س: خروج در چاپی،

ج: بلی

س: در چاپی الا الخروج

ج: الا الخروج ولو علی حمار اجدع ابتر و عن قول الله عز و جل، اين­جا دارد و عن قول الله، در اين­جا در کتاب يعنی آن مهم کار اين است در کتاب مرحوم به اصطلاح عياشی دارد و هو قول الله عزّ و جل و من کفر فان الله غنی عن العالمين، قال و من ترک فقد کفر، تا اين­جا اين حديث مشترک است باز در تفسير عياشی ذيل هم دارد ببينيد آمدند عده­ای از فقهاء فتوی دادند، اين حديث البته بعد بين اصحاب آمد، چون اين اصلاً در سمرقند بود آمدند گفتند حج يک خصوصيتی دارد که خود ترکش کفر می­آورد، صلات ترکش کفر نمی­آورد، انکارش، جحودش اگر نماز نخواند کافر نمی­شود روزه نگرفت کافر نمی­شود اما حج اگر ترک کرد دليلشان اين است قال و من ترک فقد کفر حالا در نسخه­ای که شيخ در تهذيب دارد اين طور دارد و عن قول الله عز و جل و من کفر قال يعنی من ترک،

س: يک روايت ديگر هست قال قلت فمن لم يحج منا فقد کفر می­پرسد بعد امام می­فرمايد و لکن لا قال لا،

ج: می­دانم،

س: قال ليس هذا

ج: هکذا فقط

س: هکذا فقط يعنی انکار کند،

ج: انکار، جحود ديگر

س: جحود می­شود

ج: دقت کرديد، حالا نکته چه است؟ می­خواهم نکته فنی کار که اين منشأ فتوی هم شده يعنی تمام اين بحث را ما اين ذيل عبارت است در نسخه­ای که مرحوم شيخ نقل می­کند اين طور بوده من کفر قال يعنی من ترک يعنی امام گفته کفر در اين­جا به معنای ترک است، و من کفر فان الله غنی عن العالم يعنی من ترک، اما در نسخه سمرقند آمده، من ترک فقد کفر، اين کلمه فقط کفر اضافه شده، دقت کرديد، البته عرض کردم روايت با اين که در ميراث سمرقند است و دور از آبادی است انصافاً به لحاظ سند رجالی صحيح است نمی­شود انکار کرد، ليکن شذوذهای عجيبش را که خوانديم

س: تفسير قمی اين کفر را هم از همان کفر نعمت می­داند با اين

ج: يعنی کفر طاعت، نه کفر طاعت،

س: می­گويد ای ترک، معنی می­کند من ترک را منتهی کفر به معنای همان،

ج: ببينيد چقدر الآن مسأله فرق يک متن کوچک و من ترک فقط کفر، اين کلمه فقط کفر در نسخه عياشی آمده، تمام مقدمات را ما الآن چيديم،

س: بازهم حل نمی­کند منظورم اين بود

ج: نه معلوم می­شود

س: در معنای کفر هنوز گير داريم

ج: نه می­گويد من کفر يعنی من ترک، حالا گير ندارد که، نه الآن کفر باز نيست می­گويد من کفر يعنی من ترک چون خود کفر در لغت عرب پوشاندن است ستر، خود کفر، کفاره، الی کافر، الی آخر، دقت کرديد اين­هايي که آمدند فتوی دادند به کفر مثلاً فرض کنيد مرحوم صدوق در کتاب هدايه دارد باب الدعائم التی بنی الاسلام عليها، الدعائم التی بنی الاسلام عليها ست، الصلاة و الزکاة و الصوم و الحج و الجهاد و الولاية و هی افضلهن من ترک واحدة من الخمسه عمداً فهو کافر، احتمالاً نظرش چون اين الآن در متن است ما جايي نداريم اين عبارت فتوای هدايه صدوق است و من ترک واحدة من الخمس البته ايشان ديگر به حج نزده، نماز را هم گرفته روزه را هم گرفته، پس اين آقايونی که آمدند گفتند اگر حج را ترک کرد ترک حج بالخصوص اين اثر را دارد که ايشان کافر می­شود، اين مستندشان الآن اين است و الا در آن روايت دارد که اذا ترک کافر نيست الا ان يقول ليس هذا هکذا يعنی انکار بکند جحود داشته باشد دقت کرديد، اما اين­که خصوص حج را هم به اين آيه بعد آن وقت اضافه دارد قال اين اصلاً ديگر در هيچ نسخه­ای نيامده، شاذ و غير شاذ نيامده اين ذيل که الآن می­خوانم در تهذيب هم نيامده و لم لايکفر و قد ترک شريعة من شرائع الاسلام، خيلی شبيه عبارت صدوق است الشرايع التی بنی الاسلام عليها، يقول الله عز و جل، يقول الله الحج اشهر معلومات فمن فرض فيهن الحج فلا رفث و لافسوق و لا جدال فی الحج، فالفريضة التلبيه، و الاشعار و التقليد فای ذلک فعل فقد فرغ الحج و لا فرض الا فی هذه الشهور التی قال الله عز و جل الحج اشهر معلومات الآن اين ذيل را که فمن فرض را الآن نمی­دانم جای ديگر کسی نقل کرده يا نقل نکرده اين را اين آيه را نگاه کنيد در اين مثل کتاب برهان و اين­ها اين تعبير را الآن عياشی دارد، قال و لمن لايکفر اين کلام خود عياشی است کلام خود ابراهيم ابن علی است و اين به اصطلاح اين نکته را ايشان، اين سه چهار سطر را ديگر شيخ طوسی هم نياورده،

س:

10: 45

کلام راوی و مؤلف کتاب

ج: نمی­دانم چه است؟ دقت کرديد يعنی يک اين کار اگر بشود البته اين روايتی که الآن از عياشی نقل کرديم چون منفرد است، اين ارزش ندارد يک ستون برايش قرار بدهند روايت حسن ابن محبوب ارزش ندارد يک ستون، چون همين دوتا روايت دارد در حج، اما فضاله ارزش دارد به اصطلاح ابن ابی عمير ارزش دارد يک ستون به اسم ابن ابی عمير، ذيلش روايات هر روايات هم که تمام شد بين پرانتز کافی، تهذيب، استبصار اين­ها را مثلاً مصدرش را هم بنويسند و مقابلش در کدام از نسخه­ها، اين روايت آمده، در کدام يکی از اين نسخه­ها نيامده، چه آن راوی اصلی، چه راوی فرعی اين می­تواند خيلی کارگشا برای، چون اين خيلی کتاب ابتلائی محل ابتلاء است، دقت می­کنيد و اين بعد که اين­ها همه جمع بشود متن­ها، همه با هم به اصطلاح آميخته بشود و اين­ها، خيلی تأثير می­گذارد در اين­که يک کتاب جامعی الآن می­توانيم در باب حج ما تهيه کنيم، يعنی الآن کتابی تهيه می­شود که همين الآن می­توانيم به دست به حساب حاجی بدهيم اين قدر ابواب حج را دارد اين قدر اين کتاب مهم است،

س: جامع

ج: کتاب مناسک و يک قسمتش هم معاويه ابن عمار از امام صادق حجی، حجة الوداع را نقل می­کند که پيغمبر اکرم، نمی­دانم دو صفحه است سه صفحه است در کافی است خيلی طولانی است يک روايت هم اهل سنت در مسلم دارند که امام صادق از جابر ابن عبدالله حجة الوداع را نقل می­کند اين­جا هم مقارنه اين­ دوتا با همديگر خيلی، يک روايتی را که امام صادق خودشان به معاويه فرمودند يک روايتی را که امام صادق از پدرشان از جابر ابن عبدالله انصاری که اصلاً شرح می­دهد گفتم آن روز هم آن شب هم عرض کردم جامع­ترين روايت اهل سنت عند الاطلاق در باب حج همين يکی است، هيچ روايتی به اندازه اين روايت که مشتمل بر اکثر احکام حج باشد نداريم دقت کرديد،

س: عذر می­خواهم در ذيل اين حديث يک نکته­ای را می­گويد و يک قاعده کلی دارد می­گويد که فرموديد، خوانديد شما و قد ترک، و لمن لايکفر و قد ترک شريعة من شرايع الاسلام

ج: معلوم نيست ترک شريعت، انکارش

س: نه خب در، روايت اين را دارد می­گويد

ج: نه، می­دانم روايت بحث اولاً ما اين گفتيم که اين روايت هست يا نيست؟ ثانياً نسخه شناسی کرديم در هيچ نسخه­ای معاويه ابن عمار نيامده،

س: نيامده

س: نه آن روايتی که

ج: تا حالا شما که نمی­فهمی، امام نمی­فهمد

س: معاويه در مسلم هم که از ابی زبير عن جابر ابن عبدالله است در مورد پيامبر است منتهی، دخل مکه و قال قطيبه دخل يوم فتح مکه و عليه عمامة السوداء بغير امام

س: امام

ج: اين­که مال حجه الوداع نيست که مال فتح مکه،

س: نه، قصه آری اين مال حج نيست ولی همين معاويه است بازهم از جابر می­آورد،

ج: بلی اين به اصطلاح روايتی است که دلالت می­کند که آن سال نه فقط پيغمبر حدود ده هزار مسلمان هم که به عنوان لشکر با ايشان بودند با لباس جنگ اصلاً وارد مکه شدند اين تنها باری است که بدون احرام واردی، لذا هم روايتی است که اهل سنت هم دارند معروف است که مکه حرمها الله تعالی و لا تحل لاحد ليس کسی که بتواند بدون احرام الا لی، ساعة من نهار ثم هی حرام الی يوم القيامه همين من فقط اين حق را داشتم که امروز با لباس جنگی وارد مکه بشوم و الا حرم الهی است هيچ کس حق ندارد با لباس جنگی وارد مکه بشود،

س: تصادفاً خود مسلم هم اين را در ابواب الحج آورده از کتاب معاويه است

ج: بلی، دقت کرديد آقا اين نسخه شناسی چقدر توانست کار بکند، عرض کردم آقايونی که رو مبانی رجالی دارند سند را صحيح می­دانند درست هم هست صحيح هم هست، دانه دانه مفردات صحيح است

س: همه هم گفتند صحيح است،

ج: همه،

س: فقهاء اغلب اين­ها همه­شان نقل

ج: و من ترک فقد کفر، ببينيد در اين کتاب هم اشاره کرده اما اگر اين مقارنه می­کرد خيلی واضح­تر بود، آن دارد می­گويد يعنی، من ترک کفر يعنی ترک، اين برداشت گفت يعنی من ترک فقد کفر، نسخه کاملاً شاذ است به لحاظ فهرستی کاملاً شاذ است يعنی هيچ کدامش شاهد ندارد، بلی فقط اگر نمی­دانم آن مال معانی الاخبار را کامل بخوان بابا من معانی الاخبار را اين­جا نقل نکردم معانی الاخبار نديده بودم، من در اين بنويسم من نسخه را،

س: ايشان، معانی الاخبار بود چيز نبود،

2: 50

ج: لله علی الناس حج البيت نبود؟ خب همان ديگر حسن ابن محبوب و عبدالعظيم حسنی بود ديگر،

س: بلی يک روايت ديگری بود اجازه بدهيد يک لحظه

ج: الآن شما خوانديد از ابراهيم ابن علی از جعفر ابن محمد ابن مسعود عن ابيه عن ابراهيم ابن علی، قبلش هم مظفر ابن جعفر سمرقندی

س: بود اما بحث تفث بود، اين­که تفث چه است؟ هم در معانی الاخبار معنی التفث، اين­جا بحثی آيه شريفه ثم ليقض تفثهم و ليفوا نذورهم اين روايت اين است

ج: اين هم در حج بوده حذفش کردند،

س: حذفش کردند اما عرض می­کنم اين بحث نبود،

ج: بلی اين در حج بوده اين­جا قاعدتاً در باب تروک احرام اين را آورده،

س: شاهد بر آن سندی که شما، من سند را در وسائل دوتا تکرار دوبار آمده، يکی اين­جا بود يکی هم در اين بحثی،

ج: معلوم می­شود که يک نسخه­ای از اين حج بوده اما اين نسخه فعلاً دوتا روايت بيشتر ازش نرسيده به ما و نسخه کاملاً شاذ است، سنداً صحيح است ما هم قبول داريم يعنی اسماء و ارتباط تاريخش هم بی­ربط نيست حسن ابن محبوب در کوفه شنيده به عبدالعظيم گفته عبدالعظيم به ری آمده، اين آقا ابراهيم ابن علی در کوفه بوده آمده ری، آمده به سمرقند در آن­جا اين حديث را نقل کرده بی ربط نيست از نظر تاريخی بی ربط، ليکن بين اصحاب ما تلقی ندارد،

س: معارض هم دارد آخر

ج: مضافاً که معارض هم دارد،

س: و لذا بنده عرض می­کنم

ج: مضافاً که اصلاً مرحوم حسين ابن سعيد اين را آورده با همين متن آورده از همين کتاب معاويه ابن عمار اختلافاتش خيلی کم است اين­جا دارد يعنی من ترک، قال يعنی من ترک

س: به خاطر اين معارض اين باز اين اختلاف متن اين­جا ثمره عملی نمی­تواند داشته باشد

ج: نه آقايان خب می­گويم آن­هايي که اعتماد کردند اين را گفتند بعد هم آن چون می­گويد که مثلاً آن چون نفی دارد و حالا می­گويد اين­جا اشکال ندارد آن قسمتش معارض می­شود اين صريح است در اين­که اين موجب کفر است،

س: درست

س:

0: 52

نقل می­کند از بعضی­ها که قائل اند اين­جا ترک ترک کفر است واقعاً بدون جحود،

س: در تفسير قمی من عرضم همين بود اصلاً دارد مفهوم کفر را معنايش را جور ديگر می­گويد و لذا صريح در کفر هم حساب نمی­شود حتی فقد کفر،

س: چهارتا معنی می­گويد معنای چهارمش اين است که کفر به معنای کفر پوشاندن است، اما معنای دومش می­گويد خروج از اسلام است بدون جحد، معنای اولش که با جحود، معنای دومش

ج: علی ای حال اگر ما بخواهيم با استناد به روايت و دليل تعبدی بگوييم حج اين خصوصيت را دارد اين انصافاً ثابت نيست اين راجع به اين قسمت آن وقت اين کتاب معاويه ابن عمار يک الآن بخواهيم بخوانيم خيلی طولانی است يک نسخی دارد که فقط واقفيه نقل کرده ماها نداريم، شيخ طوسی، شيخ کلينی از حميد از ابن سماعه نقل می­کند آنها را هم باز واقفيه نقل کرده،

س: آن هم اختلاف نسخه دارد

ج: بلی بلی، محمد ابن زياد، محمد ابن زياد مراد ابن ابی عمير است واقفيه غالباً به ايشان محمد ابن زياد می­گويند ابن ابی عمير است مرادشان ابن ابی عمير است آن­ها هم يک نسخه­ای از ابن ابی عمير از، آن وقت باز يک نسخه کوفی داريم نسخه موسی ابن قاسم که اين از منفردات شيخ است يعنی نه صدوق و نه مرحوم کلينی از نسخه حج موسی ابن، کتاب الحج موسی ابن قاسم، و با اين که موسی ابن قاسم کتاب­های متعددی داشته ثقه است و جليل القدر است ليکن ما فقط کتاب الحج ايشان را می­شناسيم آن هم فعلاً فقط شيخ طوسی نسخه آن­هم با نسخ ديگر باز جاهايي اختلاف دارد، آن وقت اين نسخه شناسی کتاب، خيلی می­تواند تاريخ اختلاف متون را در شيعه و مثلاً سر بعضی از فتاوی را روشن بکند مثلاً اين ذيلش هيچ­جا نيامده، اين احتمالاً قال مثلاً قال فرض کنيد همان حسين ابن سعيد يا قال فلان يا قال فضاله يا خود قال معاوية ابن عمار کلام امام نباشد و قال اين حديث الآن ببينيد چقدر دقيق بودند مرحوم کلينی کلاً اين قسمت را نياورده شيخ صدوق در يک کتاب ديگرش، اين شيخ صدوق هم کلاً نياورده شيخ طوسی آورده، شيخ طوسی منفرداً از کتاب حسين ابن سعيد آورده، قبل از شيخ طوسی عياشی آورده، منفرداً از يک طريق عجيب و غريبی ابراهيم ابن علی ديگر بقيه ندارند، اضافه بر اين حالا اين يک مشکل سر اين قسمت، اضافه بر اين قسمت در نسخه مرحوم شيخ طوسی دارد يعنی من ترک، در نسخه مرحوم عياشی دارد يعنی قال من ترک فقد کفر اين من ترک فقد کفر را هم ايشان دارد به نظر من اگر حالی بشود اين کار جمع بشود نسخ کتاب معاويه ابن عمار با يک ترتيب تاريخی، به ترتيب لطيف يعنی شاگردهای مباشر، شاگردهای طبقه بعد طبقه بعد و بعد هم يک نموداری که اين حديث مثلاً فرض کنيد اين حديث از حسن ابن محبوب بود فقط عبدالعظيم نقل کرد، اصلاً معروف نشد روات ديگر از ايشان نقل نکردند با اين همه رواتی که ما از ابن محبوب داريم دقت می­کنيد اين­ها خيلی می­تواند تأثيرگذار باشد،

س: مرحوم کلينی معارضش را نقل کرده

ج: بلی، و خيلی می­تواند خود شيخ طوسی قبول کرده آن­هم نه با متنی که در عياشی آمده با متن من ترک نه فقد کفر به نظر من می­آيد که اگر اين کار عملی بشود برای اين بحث اختلاف متن خيلی تأثيرگذار است، هم يک کتابی از مصادر مهم شيعه،

س: چندبار تا حالا

47: 55

ج: بلی آقا؟

س: کار زمين مانده­ای است بايد

ج: اين اولاً نه غير از اين،

س: مگر شما دستی

ج: نه می­دانيد چه است؟ نکته­اش چه است؟ يک روش جديدی است در بازسازی و تحقيق کتب، به جای که شما هی بگوييد نسخه فلان، نسخه فلان که مشوه اين جلو آدم هر صفحه­ای چهارتا، پنج­تا شش­تا ستون که جلو آدم قرار می­گيرد، آن

س:

12: 56

مختص گروه خاصی است

ج: نه ديگر بعد يک جلدی، نه بعد يک جلدی نتيجه کلش را بنويسد آن دست همه عوام است می­تواند بدهد، نه ديگر آن باز اين برای تحقيق و راه اندازی راه تحقيق مخصوصاً در متن واحد چون بقيه کتب که تحقيق می­شود بحث تعارض، بلی آقا

س: الآن نرم افزاری.